

نقدی بر شبهات فیصل نور درباره نصوص امامت امام هادی (ع)

سعید رسالتی*

عزالدین رضانژاد**

چکیده

مسئله «نص» از مباحث مهم امامت به شمار می آید. شیعیان دوازده امامی، بر اساس نصوص فراوان و معتبری که در منابع روایی شیعه و اهل سنت آمده معتقدند پیامبر اکرم (ص) دوازده نفر را که به نام مشخص شده اند، از جانب خداوند سبحان به عنوان جانشینان و امامان پس از خود معرفی کرده و پیروی از آنها را بر مردم لازم دانسته است. *الامامة والنص* نام کتابی است که نویسنده وهابی آن «فیصل نور» در باب اول آن، با استناد به روایات شیعه و توهم تعارض آن با نصوص امامت، همه آن نصوص را نامعتبر و مجعول دانسته است. وی در قسمتی از این اثر خود، پس از نقل روایاتی که حاکی از چهل و بی اطلاعی یاران امام هادی (ع) از جانشینی امام حسن عسکری (ع) است، فقدان نصوص امامت را نتیجه گرفته است. این نوشتار، ضمن توصیف و ترسیم تصویری واقعی از دوران امامت امام هادی (ع) و تحلیل روایی شبهه مزبور، نشان می دهد که عواملی همچون منع تدوین حدیث، فضای خفقان دوران امام هادی (ع)، وجود برخی شبهات درباره صفات امام و سرانجام، میل رسیدن به قدرت و ثروت، باعث چهل یا انحراف گروهی از شیعیان شده و همین امر، توهم فقدان نصوص امامت را موجب شده است.

کلیدواژه ها: فیصل نور، نصوص امامت، تعارض، امام هادی (ع)، محمد، جعفر.

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف (نویسنده مسئول)

www.resalati5@yahoo.com

** دانشیار گروه کلام اسلامی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، rezanejzd39@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۵]

مقدمه

یکی از مباحثی که در علم کلام، نقش محوری داشته و در حقیقت هویت تشیع را تشکیل می‌دهد، مسئله امامت است. در میان مباحث مختلفی که ذیل امامت مطرح می‌شود، مسئله «نص» بیش از مسائل دیگر، نقش‌آفرینی می‌کند. لغت‌شناسان واژه «نص» را به معنای «بالا بردن شیء» (الحسینی الزبیدی، ۱۴۱۴: ۳۶۹/۹)، «نهایت یک شیء» و «اظهار کامل یک شیء» (ابن الاثیر، ۱۳۶۷: ۶۴/۵، ۶۵) دانسته‌اند. اینان، نص قرآن و حدیث را مأخوذ از معنای اخیر دانسته و تصریح کرده‌اند که مراد از نص، لفظی است که فقط بر یک معنا دلالت داشته و احتمال غیر آن معنا داده نشود (الحسینی الزبیدی، ۱۴۱۴: ۳۶۹/۹). شایان ذکر است که در علم کلام، بحث نص بیشتر در خصوص مسئله امامت و جانشینی پیامبر (ص) است. امامیه، با اعتقاد به مسئله «نص» در مقام ثبوت و اثبات، به امامت دوازده نفر از خاندان پیامبر اکرم (ص) باور داشته‌اند و به «شیعه اثنا عشر» ملقب شده‌اند.

فیصل نور، نویسنده معاصر وهابی، که با پنهان کردن چهره واقعی خود، با نامی مستعار مطرح شده، آثار فراوانی را در وبگاه خود به آدرس www.fnoor.com علیه شیعه و مسئله امامت و ولایت قرار داده است. وی در یکی از آثار خود به نام *الامامة والنص* به شدت علیه مسئله «نص» موضع‌گیری کرده و به زعم خود باور «نصوص امامت» را رد کرده است. با پژوهش‌های روایی گسترده‌ای که در این اثر و نظایر آن دیده می‌شود، به‌آسانی می‌توان فعالیت گروهی از محققان وهابی و صرف زمان بسیار زیاد برای خلق این آثار و همچنین واقعی نبودن نام فیصل نور برای نویسنده آن را حدس زد. وی با تکیه بر منابع روایی شیعه و گزینش برخی از حوادثی که در زمان امام هادی (ع) اتفاق افتاده، به این باور رسیده است که مسئله امامت، امام و جانشین امام، برای اهل بیت و یاران آن حضرت و حتی خود آن حضرت، نامعلوم بوده و آنان هیچ اطلاعی از نصوص امامت نداشته‌اند. وی این‌گونه روایات را در تعارض با نصوص امامت می‌داند و آنها را بی‌اعتبار معرفی می‌کند. از دیدگاه وی، تنها عامل این بی‌اطلاعی، «فقدان نصوص امامت» در زمان امامان شیعه است و بر این اساس، تمامی این نصوص که در منابع شیعه آمده، محکوم به «جعل» است (النور، ۱۴۲۵: ۱۶۶-۱۷۰).

مناسب است پیش از پاسخ به شبهات، «احادیث اثنا عشر» را، که از مشهورترین نصوص امامت به شمار می‌آید، از لحاظ سندی و دلالتی بررسی کنیم.

۱. نصوص امامت در منابع فریقین

۱.۱. نصوص امامت نزد شیعه

در منابع شیعه روایاتی یافت می‌شود که مطابق آن پیامبر اکرم (ص) با تعبیر گوناگونی به تعداد، نام و بعضاً ویژگی‌های امامان و جانشینان خود پرداخته‌اند. امامیه بر اساس این احادیث که «نصوص امامت» نام گرفته و از نظر سند و دلالت قابل دفاع است، به امامت دوازده امام، با نام و مشخصات کامل، باور دارند. به منظور اتمام حجت و تکمیل پاسخ به شبهات راجع به نصوص امامت، احادیث «اثنا عشر» را، که از معتبرترین نصوص امامت است، توضیح می‌دهیم.

الف. اعتبار احادیث اثنا عشر: از دو جهت می‌توان درباره معتبر بودن این احادیث سخن گفت؛ نخست متواتر بودن این دسته از روایات، که از سوی دانشمندانی چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۶) و علامه حلی (حلی، ۱۳۷۹: ۱۷۷) ادعا شده؛ و دوم وجود بسیاری از احادیث اثنا عشر با اسناد معتبر در منابع روایی شیعه که به برخی از آنها اشاره می‌شود: *الکافی* (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۱ و ۵۳۳)؛ *من لا یحضره الفقیه* (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۸۰/۴)؛ *کمال الدین* (همو، ۱۳۹۵: ۲۶۰/۱)؛ *عیون اخبار الرضا* (ع) (همو، ۱۳۷۸: ۵۶/۱)؛ *خصال* (همو، ۱۳۶۲: ۴۷۵/۲)؛ *مالی* (همو، ۱۳۷۶: ۱۱۱)؛ *الغیبه* (نعمانی، ۱۳۹۷: ۷۰).

ب. دلالت و محتوای احادیث اثنا عشر: آنچه با کنار هم گذاشتن احادیث اثنا عشر به دست می‌آید، آن است که امامان دوازده نفرند و نام آنها نیز معین شده است. این حقیقت با تعبیر گوناگونی در روایات شیعه ذکر شده است.

۱. در برخی روایات، پیامبر اکرم (ص) تعداد جانشینان خویش را دوازده نفر از اهل بیت خود معرفی کرده است (نعمانی، ۱۳۹۳: ۶۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۱ و ۵۳۲؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۲۸۱/۱).

۲. در احادیثی دیگر، علی بن ابی طالب (ع) و حضرت مهدی (ع)، به عنوان اولین و آخرین امام معین شده‌اند (همان: ۲۵۹/۱؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۶۵/۱).

۳. و در برخی دیگر، دوازده امام، با عبارت «علی و یازده نفر از فرزندان او» تفصیل داده شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۱).

۴. در برخی گزارش‌های روایی، جانشینان پیامبر اکرم (ص) نه نفر از فرزندان حسین (ع) بیان شده است و امامت سه امام اول به روایات دیگر، قطعی و معلوم تلقی

شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۳/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۷/۲).

۵. در پاره‌ای از روایات دیگر، ابتدا اسامی شش امام اول بیان شده و درباره سایر ائمه (ع) به جای ذکر نام، از عبارت یکمّله اثنی عشر» استفاده شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۹/۱؛ المجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۷/۶).

۶. و سرانجام در منابع حدیثی شیعه روایاتی یافت می‌شود که نام دوازده امام و خلفای راستین رسول اکرم (ص) به صورت کامل و گاه با ذکر اوصاف و ویژگی‌های خاص بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۳۶).

روایاتی که به بیان تعداد و اسامی مبارک ائمه (ع) پرداخته‌اند اختصاصی به احادیث اثنا عشر ندارند؛ بلکه در این زمینه می‌توان از احادیث ذیل نیز نام برد: «حدیث لوح» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۷)، «داستان معراج» (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۸/۱)، «داستان حضرت خضر» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۴) و «داستان مرد یهودی و پرسش او از امام علی (ع)» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۳ و ۹۷). علاوه بر احادیث اثنا عشر، «احادیث منزلت» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۸؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۲۴)، «حدیث ثقلین» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۵/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۳/۱) و «حدیث غدیر» (امینی، ۱۴۱۶: ۱۴/۱-۶۰)، روایاتی است که در اثبات خلافت و جانشینی حضرت علی (ع) و سایر ائمه (ع)، اسناد معتبر دارد و امامت امامان دوازده‌گانه را به طور قطع اثبات می‌کند (نک: رسالتی و عزالدین‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۹).

۱.۲. نصوص امامت نزد اهل سنت

تعداد و اسامی امامان شیعه را، دانشمندان و محدّثان اهل سنت نیز، مطابق آنچه در منابع روایی شیعه آمده، با تعبیر گوناگون روایت کرده‌اند.

۱. مطابق برخی روایات، تعداد جانشینان پیامبر اکرم (ص) دوازده نفر «اثنا عشر» دانسته شده و عباراتی نظیر «امیر»، «خلیفه»، «قیّم» و «رجل» به عنوان تمییز آن قرار گرفته‌اند (النیشابوری، بی‌تا: ۳/۶ و ۴؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۳۰۹/۲؛ طبرانی، بی‌تا: ۱۹۶/۲؛ البخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۷/۸).

۲. در پاره‌ای از احادیث، چنین آمده است که اگر امامت و خلافت در مسیر صحیح خود قرار گیرد و دوازده خلیفه واقعی رسول اکرم (ص) آن را در دست بگیرند، برکاتی همچون عزّت اسلام، استمرار حکومت، شکست‌ناپذیری، گام‌برداشتن در مسیر صحیح و ... نصیب مسلمانان خواهد شد (همان).

۳. بنا بر گزارش برخی روایات، هنگامی که از پیامبر اکرم (ص)، درباره جانشینانش پرسیدند، ایشان، آنها را «دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل» معرفی کرد (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۹۸/۱؛ القندوزی الحنفی، ۱۴۱۸: ۵۰۳/۳).

۴. قندوزی حنفی از بزرگان اهل سنت، با توجه به حدیث ثقلین و احادیث دیگر، معتقد است مراد از «دوازده امام» در سخنان رسول اکرم (ص) همان «اهل بیت» ایشان است (القندوزی الحنفی، ۱۴۱۸: ۵۰۴/۳).

۵. در روایتی که حموینی از رسول گرامی اسلام (ص) نقل کرده، آن حضرت در پاسخ به نعلل یهودی، به نام مبارک همه امامان شیعه تصریح کرده است (الحموینی، ۱۳۹۸: ۱۳۴/۲؛ القندوزی الحنفی، ۱۴۱۸: ۴۹۹/۳).

و مطابق روایتی دیگر که خوارزمی آن را نقل می‌کند، پیامبر اکرم (ص) هنگامی که حسین (ع) را در آغوش گرفته بود، او را امام، فرزند امام و پدر نه امام، که آخرین آنها قائم (ع) است، خطاب کرد (الخوارزمی، بی‌تا: ۱۴۶/۱).

۶. از دیگر نصوص امامت، «احادیث منزلت» است. مطابق این احادیث، پیامبر اکرم (ص) منزلت امام علی (ع) را نسبت به خود، همچون هارون برای موسی دانسته و این‌گونه وی را خلیفه خود معرفی می‌کند (ابویعلی الموصلی، بی‌تا: ۸۷/۲ و ۷۳۹). «حدیث ثقلین» نیز که در فضیلت و شأن والای اهل بیت رسول گرامی اسلام (ص) است، عترت آن حضرت را هم‌سنگ با قرآن معرفی کرده و چنگ‌زدن به آن را موجب هدایت دانسته است (الترمذی، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۵؛ الدارمی، بی‌تا: ۴۳۲/۲).

حاصل آنکه، مطابق نصوص امامت، به‌ویژه احادیث اثنا عشر، که بزرگان فریقین آن را در منابع خود نقل کرده‌اند، جانشینان پیامبر (ص) به این صورت معرفی شده‌اند: تعداد آنها دوازده نفر است که اولین آنان، امام علی (ع) و آخرین ایشان امام مهدی (عج)، فرزند امام عسکری (ع) است. ده امام دیگر نیز از فرزندان امام علی (ع) هستند که نام کامل آنان در این احادیث آمده است (نک: رسالتی و عزالدین‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۹).

با توجه به اینکه احادیث اثنا عشر از نظر اعتبار و دلالت، مسلم و خدشه‌ناپذیرند و محدثان و دانشمندان فریقین آنها را قبول دارند، اخبار آحاد متعارض، در مقابل این احادیث، تاب مقاومت ندارد و کنار گذاشته می‌شود. با این سخن، پاسخ اولیه این ادعای فیصل نور، که شماری از رویدادها و حوادث زمان امام هادی (ع) با احادیث امامت

در تعارض بوده، بنابراین نصوص امامت از اعتبار ساقط می‌شوند (النور، ۱۴۲۵: ۱۵)، داده می‌شود؛ چراکه روایات امامت، با احادیث متواتر و قطعی، ثابت شده‌اند. اگر نصوص امامت، قطعاً وجود داشته است، این پرسش خودنمایی می‌کند که چرا اصحاب امام هادی (ع) از آن بی‌اطلاع بوده‌اند؟ فیصل نور با استناد به روایات شیعه و با ذکر نمونه‌هایی اندک و ناقص از حوادثی که در زمان امام هادی (ع) رخ داده، مدعی شده است که امام هادی (ع) و خاندان و یاران ایشان از جانشین آن حضرت (امام حسن عسکری (ع)) بی‌اطلاع بوده‌اند و تنها عامل این بی‌اطلاعی، فقدان نصوص امامت بوده و از این رهگذر، تمامی نصوص امامت از مجعولات شیعه است.

پس از بیان مقدمه و اثبات نصوص امامت، به پاسخ شبهات می‌پردازیم.

شبهه اول: بی‌اطلاعی یاران امام هادی (ع) از جانشین آن حضرت به دلیل نبود نصوص امامت

امامیه بر آن است که بر اساس احادیث مشهور و متواتر اثنا عشر، نام تمام جانشینان پیامبر (ص) و از جمله جانشین حضرت امام هادی (ع)، در احادیث نبوی و امامان گذشته مشخص شده است (ذکر منابع گذشت).

به باور فیصل نور، اگر این ادعا صحت داشته باشد، همه اصحاب و یاران امام هادی (ع) باید شناخت کافی از امامت فرزندش، حسن عسکری (ع) داشته باشند؛ در حالی که برخی گزارش‌های روایی شیعه، حکایت از جهل و بی‌اطلاعی یاران امام هادی (ع) از جانشین آن حضرت دارد. وی، با نقل روایاتی از برخی یاران امام هادی (ع)، همچون علی بن عمر نوفلی، علی بن عمرو عطار، عبدالله جلاب، عبدالله بن محمد اصفهانی، علی بن مهزیار، یحیی بن یسار قنبری و احمد بن عیسی علوی، و بی‌اطلاعی و پرسش اینان از جانشین آن حضرت، در صدد ردّ ادعای شیعه برآمده است. مثلاً از علی بن عمر نوفلی روایت شده که می‌گوید: «من با امام هادی (ع) در خانه‌اش بودم. پس وقتی ابوجعفر (محمد فرزند امام هادی) از کنار ما گذشت، به ابوالحسن (ع) گفتم: آیا این صاحب و امام ما است؟ فرمود: خیر امام شما حسن (ع) است» (الحر العاملی، ۱۴۲۵: ۳/۵).

از دیدگاه فیصل نور، تنها دلیل ناآگاهی یاران امام هادی (ع) از جانشین آن حضرت، فقدان نصوص امامت است. زیرا اگر نصوص امامت در آن زمان وجود داشته، نباید شاهد

بی‌اطلاعی یاران امام هادی (ع) از امامت فرزندش امام عسکری (ع) باشیم. بنابراین، تمامی روایاتی که در منابع شیعه، به نصوص امامت شهرت دارند، وضعی و ساختگی هستند. وی، پس از نقل روایات چنین گفته است: «کافی است تو در کنار هر روایتی از خود بپرسی قول به وجود نص کجا است؟ مگر شیعه گمان نمی‌کنند که خدا و رسولش و ائمه گذشته فرموده‌اند: امامت پس از هادی به فرزندش عسکری می‌رسد؟!» (النور، ۱۴۲۵: ۱۶۶، ۱۶۷).

پاسخ شبهه

قبل از پاسخ به شبهه مذکور، توجه به این نکته لازم است که فیصل نور، در باب اول کتاب *الامامة والنص*، این شبهه را در خصوص امامان قبلی نیز مطرح کرده است. نگارنده این مقاله، در رساله‌ای که به نقد این شبهه پرداخته، ذیل پاسخ به شبهه نصوص امامت امام زین‌العابدین (ع)، یکی از دلایل اصلی بی‌اطلاعی یاران ائمه (ع) از نصوص امامت را جریان و سیاست «منع تدوین حدیث» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۵۱/۲؛ الذهبی، ۱۴۱۹: ۹/۱؛ ابوریه، بی‌تا: ۵۴؛ النیشابوری، ۱۹۷۲: ۱۲۱۰/۳) و ضروری که از این سیاست به عالم اسلام رسیده بود، دانسته است که «از بین رفتن تعداد زیادی از احادیث معتبر»، «بهانه برای وضع و جعل احادیث در مدح خلفا» و از همه مهم‌تر، «از بین بردن یاد و نام علی (ع) و سایر امامان، یعنی همان جانشینان پیامبر اکرم (ص)» از جمله آنها بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴۴/۱۱-۴۶؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۶۵۶/۱-۶۶۵). همچنین نباید از «دشمنی حاکمان اموی و عباسی با امامان شیعه» غفلت کرد. منابع روایی و تاریخی، این واقعیت را به‌روشنی انعکاس داده‌اند که برای رعایت اختصار، فقط به ذکر منابع بسنده می‌کنیم (شهرستانی، ۱۴۱۸: ۳۵۷؛ عسگری، ۱۳۸۸: ۴۴۱/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴۴/۱۱-۴۶؛ المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۲/۴۷؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۲۸۲).

افزون بر مطالب پیش گفته، در پاسخ به شبهه اول می‌توان این پاسخ‌ها را نیز مطرح کرد:

۱. اطلاع یاران امام هادی (ع) از نصوص امامت

روایاتی که حکایتگر پرسش اصحاب امام هادی (ع) از جانشین آن حضرت است، در حقیقت تأیید نصوص امامت است نه انکار آن؛ و فیصل نور نیز، که محتوای این روایات را پذیرفته، در واقع نصوص امامت را قبول کرده است؛ چراکه او پذیرفته است که در

زمان امام هادی (ع) سخن از جانشین امام وجود داشته؛ یعنی یاران امام هادی (ع) می‌دانستند که نصوصی درباره امامت وجود دارد و همچنین می‌دانستند که امام هادی (ع)، آخرین امام نبوده و پس از ایشان نیز، امامانی خواهند آمد و حتی می‌دانستند که جانشین امام هادی (ع) از خاندان و اهل بیت آن حضرت است؛ اما بنا بر عللی، که خواهد آمد، نمی‌دانستند کدام یک از فرزندان ایشان، امام است. مطابق یکی از این روایات، احمد بن عیسی علوی می‌گوید: «خدمت ابوالحسن (ع) (امام هادی) رسیدیم و بر او سلام کردیم. ناگهان ابوجعفر و ابومحمد را دیدیم که وارد شدند. بلند شدیم تا به ابوجعفر سلام کنیم، ابوالحسن (ع) فرمود: این صاحب و امام شما نیست، شما صاحب و امام خودتان را بگیرید و به ابومحمد (امام عسکری) اشاره کرد» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۹). مطابق این روایت، احمد بن عیسی خواست به عنوان جانشین امام هادی (ع) به ابوجعفر سلام کند؛ اما امام هادی (ع) از این کار جلوگیری کردند و جانشین خود را به او نشان دادند.

۲. ملازم نبودن ناآگاهی «برخی اندک» از یاران امام با «فقدان نصوص» امامت

اگر ادعای فیصل نور، مبنی بر فقدان نصوص امامت صحت داشته باشد، هیچ یک از یاران امام هادی (ع) نباید از جانشین آن حضرت اطلاع داشته باشند و اگر این‌گونه بود، فیصل نور حتماً در بیان شبهه به آن اشاره می‌کرد؛ در حالی که آن حضرت، ۱۸۵ شاگرد در زمینه‌های مختلف تربیت کرده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۹-۴۲۹) و شاگردان بزرگی همچون فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، عبدالعظیم حسنی و ... داشتند که هیچ‌گاه در مسئله امامت، دچار انحراف و لغزش و تردید نشدند (شریف القرشی، ۱۴۰۸: ۱۷۰-۲۳۰). اینکه فیصل نور، از میان آنها، به تعداد بسیار کمی اشاره کرده که به دلایلی در مصداق جانشین امام هادی (ع) دچار تردید شده بودند، و آن را دلیل بر فقدان نصوص امامت دانسته، منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا قویاً ممکن است چنین بگوییم که سکوت بقیه (یا بسیاری از شاگردان بزرگ آن حضرت)، نه به دلیل بی‌اطلاعی، بلکه به دلیل اختناق حکومت عباسی و تقیه بوده باشد. به بیان دیگر، دیگر شاگردان، همچون امام هادی (ع) و به دستور ایشان، سکوت کردند و مسئله امامت، به طور عام، و مسئله امام بعدی را، به طور خاص، مطرح نمی‌کردند.

۳. خفقان دوره عباسی و محذوریت در معرفی عمومی امام

از مهم‌ترین عوامل بی‌اطلاعی برخی یاران امام هادی (ع) از جانشین آن حضرت، معرفی نکردن امام حسن عسکری (ع) از سوی امام هادی (ع) به عنوان امام بعدی، به دلیل خفقان حکومت عباسی بود. زیرا اگر امام هادی (ع) به معرفی علنی جانشینش می‌پرداخت، چه‌بسا از طرف حکومت بدخواهان ترور می‌شد. متوکل عباسی، که ۱۶ سال با امام هادی (ع) معاصر بود، به شدت کینه امام علی (ع) و خاندانش را به دل داشت و اموال علاقه‌مندان به این خاندان پاک را مصادره می‌کرد و آنان را به قتل می‌رساند (ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۵۵/۷). وی، همواره به بنی‌هاشم بدگمان بود و به شدت با آنان به خشونت رفتار می‌کرد (الاصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۹۵). در چنین موقعیتی، امام هادی (ع) در ارتباط با شیعیان خود به شدت احتیاط می‌کرد و می‌کوشید فعالیت‌هایش مخفی باشد (المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۶/۵۰).

به دلیل اختناق و مراقبت شدید از آن حضرت در سامرا، و فقدان دسترسی مستقیم شیعیان به آن حضرت، امام هادی (ع)، همچون پدر بزرگوارش، نمایندگانی را که وظیفه جمع‌آوری وجوهات و پاسخ به پرسش‌های دینی و اعتقادی را داشتند، در مناطق مختلفی همچون مدائن، بغداد، بصره، اهواز، قم، همدان، حجاز، یمن و مصر منصوب کرد تا شیعیان از طریق این نمایندگان و وکلا، غیرمستقیم با امام خود در ارتباط باشند (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۱۴ و ۶۰۷).

امام هادی (ع) و فرزند گرامی‌شان امام حسن عسکری (ع)، به عسکرین شهرت یافتند. زیرا خلفای بنی‌عباس آنها را از سال ۲۳۳ به سامرا (عسکر) بردند و تا آخر عمرشان تحت نظر قرار دادند. متوکل با حمله به یاران امام (ع) و پایگاه‌های او و آزار دادن آنان و از میان برداشتن آثار شیعیان قصد داشت بیش از پیش، آنان را دچار وحشت کند و تا جایی پیش رفت که قبر امام حسین (ع) را ویران کرد و آثار آن را از میان برد (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۳۰۴/۵؛ و نک.: ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۵۱۵/۳). خطیب بغدادی می‌نویسد نصر بن علی جهضمی، که در منقبت امام علی (ع) و همسر و دو فرزند معصومش (ع)، حدیثی را نقل کرده بود، به دستور متوکل، هزار تازیانه خورد تا آنکه شهادت دادند او از اهل سنت است و دست از سرش برداشتند (البغدادی، بی‌تا: ۲۸۹/۱۳). در چنین اوضاع اختناق و فشار بر امام و شیعیان، بیان نصوص امامت و تعیین آشکار امام حسن عسکری (ع) به عنوان جانشین امام هادی (ع) و امام شیعیان، جان ایشان را در خطر قرار می‌داد. در نتیجه برخی شیعیان،

که از امام هادی (ع) سخنی درباره جانشین ایشان نشنیده بودند، اشخاص دیگری را، چون محمد و جعفر، به عنوان جانشین امام تصور می‌کردند. حاصل آنکه بی‌اطلاعی برخی یاران امام هادی (ع) از جانشین آن حضرت، نه به دلیل فقدان نصوص امامت، بلکه به دلیل مسائلی همچون منع تدوین حدیث، دشمنی امویان و عباسیان با ائمه (ع) و اختناق شدید دوره امامت امام هادی (ع) بوده است.

شبهه دوم: ظن به امامت سید محمد (فرزند ارشد امام هادی (ع))، به دلیل فقدان نصوص امامت

فیصل نور، در گام بعدی شبهه‌افکنی درباره مسئله امامت، با توجه به گمان برخی یاران امام هادی (ع) بر امامت ابوجعفر محمد، فرزند بزرگ‌تر ایشان، ادعا کرده است که حتی خود حضرت هادی (ع) نیز، از جانشین خود بی‌اطلاع بودند. وی این مسئله را دلیل محکمی بر فقدان نصوص امامت می‌داند. فیصل نور با نقل روایاتی بر آن است که قرار بود امامت، پس از امام هادی (ع) به فرزندش محمد برسد، اما پس از مرگ محمد، که قبل از شهادت امام هادی (ع) اتفاق افتاده، برای خداوند بداء حاصل شد و امامت از محمد، به برادرش حسن عسکری (ع) انتقال یافت و حضرت هادی (ع) نیز، که تاکنون محمد را جانشین خود می‌دانست، پس از مرگ وی، به امامت حسن عسکری (ع) پس از خودشان، پی بردند. مثلاً علی بن عبدالله بن مروان انباری می‌گوید: «فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ أَمْرِ أَبِي جَعْفَرٍ - التَّفَتَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَحْدِثْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شُكْرًا فَقَدْ أَحْدَثَ فَيْكَ أَمْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۶/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۵/۲)؛ «چون حضرت هادی (ع) از کار تجهیز فرزندش محمد بن علی فارغ شد، به سوی ابومحمد متوجه شده فرمود: پسر جان! برای خدا شکری تازه کن که امامت را به تو ارزانی داشته است».

سعید بن ابی هاشم نیز می‌گوید پس از مرگ محمد، که در مسئله امامت دچار تردید شده بودم، امام هادی (ع) به من فرمود: «ای ابوهاشم! خدا را در خصوص ابوجعفر بداء حاصل شد و به جای او ابومحمد (ع) را تعیین کرد، چنانچه در خصوص اسماعیل برایش بداء حاصل شد، بعد از اینکه حضرت صادق (ع) در خصوص او تصریح و به این مقام ممتازش کرد» (المجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۱/۵۰).

فیصل نور با توجه به روایات پیش‌گفته نتیجه می‌گیرد که: ۱. علت گرایش برخی

شیعیان امام هادی (ع) به جانشینی سید محمد، فقط فقدان نصوص امامت بوده است؛ چراکه با وجود نص بر امامت، نباید تردیدی برای کسی در جانشینی حسن عسکری (ع) باقی می‌ماند؛ ۲. ادعای شیعه مبنی بر نصوص امامت، که در آن به امامت امام حسن عسکری (ع) پس از امام هادی (ع) تصریح شده، ادعایی باطل است. زیرا مطابق روایات مزبور، اراده خداوند به جانشینی سید محمد تعلق گرفته بود، اما پس از مرگش، برای خداوند بداء حادث شده و اراده جانشینی حسن عسکری (ع) را کرد (النور، ۱۴۲۵: ۱۶۸ و ۱۶۹).

پاسخ شبهه

با بررسی روایات، می‌توان گفت چهار عامل اساسی در اعتقاد برخی شیعیان به امامت محمد نقش داشته است:

عامل اول: تقیه و پرهیز از اعلان عمومی امامت امام حسن عسکری (ع)؛ با توجه به فشار سیاسی و خفقانی که امام هادی (ع) در آن به سر می‌برد و کینه‌ای که خلفای عباسی از امامان شیعه داشتند (که مقداری از آنها در پاسخ به شبهه سابق گذشت)، امام (ع) چاره‌ای جز تقیه، کتمان و معرفی نکردن جانشین خود نداشت. زیرا در غیر این صورت، خطر کشته شدن آن حضرت از سوی خلفای عباسی می‌رفت. این مسئله تا بدان حد باید مخفی می‌ماند که به گفته یحیی بن یسار، امام هادی (ع) چهار ماه قبل از شهادتش، به فرزندش حسن (ع)، وصیت به امامت کرد و به منظور برطرف کردن هر گونه تردید شیعیان در این مسئله، گروهی را بر آن گواه گرفت (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۵/۱)؛ عبدالله بن محمد اصفهانی گفته است ما حتی تا زمان شهادت امام هادی (ع)، ابو محمد (امام عسکری) را نمی‌شناختیم؛ بعد از آنکه بر جنازه پدر بزرگوار خود حاضر شد و نماز خواند، او را شناختیم (همان: ۳۲۶/۱). بنابراین، به نظر می‌رسد امام هادی (ع) در پنهان کردن هویت جانشین خود، تعمّد داشت. لذا بی‌اطلاعی برخی شیعیان از امامت امام عسکری (ع) طبیعی بوده است.

عامل دوم: برخی از شیعیان، با استناد به روایاتی که یکی از معیارهای شناخت امام را «فرزند اکبر» بودن دانسته، به امامت محمد اعتقاد پیدا کردند. زیرا از سوی محمد، بزرگ‌ترین فرزند امام هادی (ع) بود و از سوی دیگر، به شدت برخوردار از توجه و محبت امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بود (الخصیبی، ۱۴۱۹: ۳۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۱).

هشام بن سالم، از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۵/۱)؛ «امر امامت، در فرزند بزرگ است، در صورتی که عیبی در او نباشد». ابن‌ابی‌نصر از امام رضا (ع) روایت کرده است که: «لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وُلْدِ أَبِيهِ» (همان: ۲۸۴/۱)؛ «امام را علاماتی است، از جمله آنها این است که بزرگ‌ترین فرزند پدرش است». مطابق این دسته روایات، فرزند ارشد امام، جانشین و وصی او است؛ و از آنجا که در میان فرزندان امام هادی (ع)، سید محمد، بزرگ‌تر از همه بوده است، تصور امامت وی از سوی برخی شیعیان، موجه به نظر می‌آید. اما باید توجه داشت که:

۱. اگر برای تصدی مقام امامت، فقط «فرزند بزرگ» بودن ملاک باشد و شایستگی‌ها، فضیلت‌ها و وصیت نادیده گرفته شود، مسئله امامت و خلافت، که امری الهی است، به سلطنت و پادشاهی و در نتیجه، موروثی شدن باز می‌گردد که در روایات به شدت در خصوص آن هشدار داده شده است (همان: ۲۷۷/۱). بنابراین، نادیده گرفتن دیگر شرایط امامت، سبب پندار امامت محمد شده است.

۲. «فرزند بزرگ بودن»، یکی از شرایطی است که در روایات برای امام بیان شده، در حالی که شرایط و علائم دیگری برای شناخت امام ذکر شده است که به نظر می‌رسد از شرایط اساسی امام باشد. امام رضا (ع) فرمود: «امام دارای علامت‌هایی است: اعلم مردم و واردترین آنها به مسائل قضایی و پرهیزکارترین و حلیم‌ترین و شجاع‌ترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است» (المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۶/۲۵). در بیشتر روایاتی که علائم شناخت امام بیان شده، به کمالات و فضیلت‌های نفسانی و منصوص بودن امامت امام تأکید شده است (صفار، ۱۴۰۴: ۴۸۹/۱)؛ و در روایات اندکی به «فرزند بزرگ» بودن اشاره شده است (صدوق، ۱۳۶۲: ۵۲۸/۲).

۳. آنچه از این روایات به دست می‌آید این است که مقصود امام، امامت فرزند بزرگ‌تر، «پس از رحلت امام» است (الخصیبی، ۱۴۱۹: ۳۸۶؛ المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۷/۲۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۲). ابن‌ابی‌نصر، از امام رضا (ع) می‌پرسد: «إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمَ يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۴/۱)؛ «هنگامی که امام بمیرد، امام پس از وی با چه دلیلی شناخته می‌شود؟». در پاسخ به این پرسش است که امام (ع)، علاوه بر فضیلت و وصیت، علامت «فرزند بزرگ بودن» را نیز بیان می‌کنند. یعنی پس از رحلت امام، امامت به فرزند ارشد او می‌رسد. بنابراین، تا زمانی که امام زنده است، نمی‌توان فرزند ارشدش را امام بعدی

دانست. زیرا ممکن است قبل از پدرش، از دنیا برود. محمد نیز، گرچه فرزند بزرگ امام هادی (ع) بوده، اما چون قبل از پدر بزرگوارش از دنیا رفته، نمی‌توان او را امام دانست. **عامل سوم:** یکی از عوامل پندار امامت محمد، شباهت سرنوشت وی با اسماعیل، فرزند امام صادق (ع) بوده است. یعنی همان‌گونه که اسماعیل، فرزند بزرگ‌تر بود و احترام بسیار نزد پدر خود داشت، مردم فکر می‌کردند پس از امام صادق (ع)، وی امام بعدی است، در حالی که قبل از پدرش از دنیا رفته است. بعینه، همین سرنوشت، برای محمد، فرزند امام هادی (ع) نیز تکرار شده است. بنابراین، مردم می‌پنداشتند که محمد، امام بعدی است. این مسئله به حدی جدی بود که امام هادی (ع) این پندار مردم را متذکر شد و مرگ محمد را پایان انتظار مردم برای امامت وی دانست و به فرزندش، امام عسکری (ع) دستور سپاس‌گزاری داد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۲).

عامل چهارم: یکی از عواملی که باعث شد مردم بر اساس آن، محمد را امام بپندارند، روایاتی است که از امام هادی (ع)، بعد از وفات فرزندش محمد، نقل شده است. آن حضرت، پس از دفن ابوجعفر (محمد)، به امام حسن عسکری (ع) فرمود: «خدا را شکر کن، به‌درستی که او در خصوص تو امری را ایجاد کرده است»؛ یا فرمود: «ای فرزندم! خدا را شکر کن. زیرا خدا امامت را به تو سپرده است» و در روایتی دیگر فرمود: «یا أَبَا هَاشِمٍ بَدَأَ اللَّهُ فِي أَبِي جَعْفَرٍ وَ صَيَّرَ مَكَانَهُ أَبَا مُحَمَّدٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ بَعْدَ مَا دَلَّ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ نَصَبَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۶/۱-۳۲۷)؛ خداوند درباره ابوجعفر بداء کرد و ابومحمد را امام کرد؛ مثل جریان اسماعیل، بعد از اینکه حضرت صادق (ع) درباره او تصریح، و به این مقام ممتازش کرد.

به باور فیصل نور، بر اساس این روایات، امامت قرار بود به محمد برسد، اما بعد از حصول بداء و رحلت وی، امامت به امام حسن عسکری (ع) رسید. در حالی که: ۱. امام هادی (ع)، در زمان حیات محمد، بارها تصریح به امامت حسن عسکری (ع)، کرد و حتی پندار برخی درباره امامت محمد را اعتقادی نادرست دانست (همان). بنابراین، بی‌اطلاعی امام هادی (ع) از جانشینی حسن عسکری (ع) قبل از مرگ محمد، سخنی نادرست است؛ ۲. منشأ پیدایش تصور غلط امامت محمد در ذهن برخی مردم، این بود که آنها درک صحیحی از مفهوم بداء در فرهنگ اسلامی نداشتند.

به اعتقاد امامیه، بداء را، به همان معنای لغوی، یعنی آشکارشدن و تغییر رأی و نظر

(الحسینی الزبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۱۹)، نمی‌توان درباره خداوند علیم به کار برد. زیرا، در معنای لغوی بداء، «جهل» وجود دارد؛ در حالی که در خداوند، جهل وجود ندارد. به عبارت دیگر، وقتی می‌گوییم برای خداوند بداء حاصل شد، یعنی خداوند به چیزی جهل داشت و آن را نمی‌دانست، و سپس برای او آشکار، و بدان عالم شد؛ یا بدین معنا خواهد بود که ابتدا خداوند، اراده انجام دادن کاری را داشت، و سپس از نظرش برگشت و اراده کار دیگری را کرد؛ و از آنجا که به نص صریح قرآن کریم (آل عمران: ۵)، و روایات (المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۴)، خداوند به همه چیز آگاهی دارد و نسبت جهل و نادانی به ذات الاهی، انتسابی ناروا است، بنابراین بداء را، البته به معنای لغوی، نمی‌توان به خداوند نسبت داد. بداء از دیدگاه شیعه، یعنی امری که برای مردم مخفی بوده و مردم به آن جاهل بوده‌اند، ظاهر و آشکار شود و هنگامی که بداء به خداوند نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود «برای خداوند، در امری بداء حاصل شد» یعنی خداوند، امری را که برای مردم پنهان بوده است، پس از مدتی و بنا بر مصالحی که خود از ازل بدان آگاه بوده، آشکار کرده است: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹). به تعبیر دیگر، در حقیقت، بداء در اینجا به معنای «ابداء» خواهد بود (سبحانی، گوناگون: ۳۱۶/۶). این معنا از بداء، مستلزم هیچ‌گونه جهل در خداوند نیست و استناد آن به خداوند بدون اشکال است. برخی بر اساس روایات پیشین فکر می‌کردند واقعاً قرار بود امامت به محمد برسد، و حتی خود امام هادی (ع) نیز تصور می‌کرد که چنین اتفاقی خواهد افتاد، ولی با مرگ وی بداء حاصل شده و امامت به حسن عسکری (ع) رسیده است؛ در حالی که بداء در سخن امام یعنی با مرگ محمد، حقیقت برای مردم آشکار شد و مردم فهمیدند که اعتقاد آنها به امامت محمد، از همان ابتدا، باوری نادرست بوده است؛ و به عبارت دیگر، خدا با مرگ محمد، شایستگی نداشتن وی برای منصب امامت را نزد مردم آشکار کرد (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۶).

شبهه سوم: پراکندگی شیعه پس از امام هادی (ع) به دلیل فقدان نصوص امامت فیصل نور در پایان به اختلافات شیعه پس از شهادت امام هادی (ع) اشاره می‌کند. وی بدون نقل حتی یک گزارش روایی یا تاریخی، و فقط با استناد به گزارش نوبختی در فرق /الشیعه (النوبختی، ۱۴۰۴: ۹۴) به بیان تفرقه شیعه پس از امام هادی (ع) پرداخته است. مطابق نقل نوبختی، پس از امام هادی (ع)، برخی از شیعیان، قائل به امامت سید محمد بودند؛ و

گروه اندکی نیز قائل به امامت جعفر (مشهور به جعفر کذاب) بودند و اکثر قریب به اتفاق شیعیان به امامت حسن بن علی (ع) گرویدند. وی علت تفرقه و پراکندگی شیعه پس از امام هادی (ع) را فقط فقدان نصوص امامت می‌داند؛ چراکه به باور وی، اگر نصوص امامت، مطابق ادعای شیعه، وجود داشته است، همه شیعیان با مراجعه به آن، به امامت حسن بن علی (ع) اعتقاد پیدا می‌کردند و شک و تردیدی برای کسی در این مسئله باقی نمی‌ماند (النور، ۱۴۲۵: ۱۷۰).

پاسخ شبهه

لازم است قبل از پاسخ شبهه مطلبی را بیان کنیم و آن اینکه در بررسی علت پیدایش و رواج هر یک از فرقه‌ها و گروه‌های اسلامی و شیعی، باید به مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های سیاسی، کلامی و اجتماعی و همچنین تأثیر برجسته حال و هوای سیاست و رخداد‌های مربوط به امامت و خلافت - همچون تعصبات قبیله‌ای و خانوادگی، که بزرگ‌ترین اختلاف درباره رهبری و امامت بعد از پیامبر (ص) بود، برداشت‌های نادرست از حقایق و منابع دینی، ممانعت برخی کسان و گروه‌ها از نشر و نقل و کتابت احادیث پیامبر (ص)، تأثیر باورهای ادیان دیگر، همانند بدعت‌های دینی یهود، آموزه‌های سنت مسیحیت و اساطیر مجوس، آشنایی مسلمانان با فرهنگ و آداب ملل دیگر همچون ایرانیان، رومیان و هندیان، و اجتهاد در برابر نص (سبحانی، گوناگون: ۵۰/۱) در پیدایش انشعابات شیعی توجه کرد.

بنابراین، تنها عامل پیدایش گروه‌ها و فرقه‌های شیعی را، فقدان نصوص امامت دانستن و نادیده انگاشتن عوامل دیگر، منطقی به نظر نمی‌رسد.

الف. اعتقاد به امامت محمد بعد از شهادت امام هادی (ع)

مطابق روایات، بسیاری از کسانی که تا زمان مرگ سید محمد گمان می‌کردند او امام است، پس از اطمینان یافتن از مرگ او، و با توجه به سخنان امام هادی (ع) در مراسم تعزیت وی، به اشتباه خود پی بردند و به امامت امام حسن عسکری (ع) معتقد شدند. اما با این حال گروه اندکی، بعد از شهادت امام هادی (ع)، که حدود سه سال پس از مرگ سید محمد بود، همچنان به امامت سید محمد باور داشتند. مطابق نقل نوبختی، این گروه،

در این باره چنین استدلال می‌کردند که پدرش به او اشاره کرده و به آنها فهمانده است که او پس از فوت پدرش امام است و جایز نیست امام دروغ بگوید و جایز نیست در حق او بداء رخ دهد، هرچند مرگ وی آشکار بوده، اما در حقیقت نمرده است، لکن پدرش ترسیده و او را پنهان کرده و او قائم و مهدی است، و درباره او همانند اسماعیل بن جعفر صادق (ع) سخن گفته‌اند (النوبختی، ۱۴۰۴: ۹۴).

فیصل نور، با توجه به گزارش فوق، فقط فقدان نصوص امامت را دلیل باور برخی از یاران امام هادی (ع)، حتی پس از شهادت آن حضرت، به امامت محمد دانسته است (النور، ۱۴۲۵: ۱۷۰).

بررسی و نقد

تمام روایاتی که از امام هادی (ع) درباره جانشین ایشانشان، تا قبل از مرگ سید محمد، از ایشانش نقل شده، تصریح بر امامت حضرت عسکری (ع) دارد و حتی در برخی روایات، امامت سید محمد انکار شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۵/۱). بعد از مرگ سید محمد نیز امام هادی (ع) در روایاتی به امامت امام حسن عسکری (ع) تصریح کردند. یحیی بن یسار قنبری می‌گوید: «حضرت ابوالحسن (ع) چهار ماه قبل از وفاتش به پسرش حسن (ع) وصیت کرد و مرا با جماعتی از دوستان گواه گرفت» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۵/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۲). بنابراین، به طور قطع، امامت امام عسکری (ع)، به صراحت در سخنان امام هادی (ع) آمده است.

تنها نص مظنون بر امامت سید محمد، البته به اعتقاد پیروان وی، روایاتی است که حضرت هادی (ع) در مجلس ختم وی، حضرت عسکری (ع) را این‌گونه خطاب قرار می‌دهد: «ای فرزندم! برای خدا تجدید شکری کن که درباره تو امر خود را تجدید کرد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۶/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۰۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۶۸؛ و مطابق روایتی دیگر، چنین فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ جَعَلَ فِيكَ خَلَفًا مِنْهُ فَاحْمَدِ اللَّهَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۱؛ «خدای تبارک و تعالی را حمد کن که به جای او از تو جانشینی گذاشته است»).

از ظاهر این‌گونه روایات چنین برمی‌آید که امامت پس از امام هادی (ع) در سید محمد مستقر بوده، ولی پس از رحلت او برای خداوند بداء حاصل شده و امامت به حضرت عسکری (ع) منتقل شده است. اما آنچه جالب توجه است اینکه برخی افراد، بعد

از شهادت امام هادی (ع)، همچنان امامت و جانشینی را از آن سید محمد می دانستند و او را امام محسوب می کردند؛ و این باور آنان، به آن دلیل نیست که شخصی را که حدود سه سال پیش از شهادت امام هادی (ع) از دنیا رفته است امام خود دانسته اند؛ بلکه به دلیل آن است که اینان اساساً منکر وفات سید محمد شده اند و بر آنند که وی، همان قائم و مهدی است و از آنجا که پدرش امام هادی (ع) خوف جان ایشان را داشته، وی را پنهان کرده تا در وقت خود ظهور کند. این گروه، دلیل عقیده خود را این گونه بیان می کنند که «پدرش امام هادی (ع) به او اشاره کرده و به آنها فهمانده که او (سید محمد) پس از وفات پدرش امام است» (النوبختی، ۱۴۰۴: ۹۴).

با بررسی دقیق سخنان امام هادی (ع) که درباره جانشین ایشان نقل شده، به دست می آید که آن نصوص ظنی امامت سید محمد، هیچ دلالتی بر امامت وی پس از رحلت پدرش ندارد و اگر هم دلالتی بر امامت سید محمد داشته باشند، فقط بر امامت وی در زمان «حیات» دلالت دارد، که پاسخ این دسته از روایات در پاسخ به شبهه قبل گذشت. افزون بر آن، آن نصوص ظنی، با سخنان پرشمار امام هادی (ع) درباره امامت امام عسکری (ع) نیز همخوانی ندارد (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۶۸-۳۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۲۸-۳۲۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۲). آنچه در این مقام مهم است، اثبات رحلت سید محمد است. شواهد و قرائن مرگ سید محمد، به حدی است که با مراجعه به آن، هیچ تردیدی در این مسئله برای کسی باقی نمی ماند. برخی روایات، که از اصحاب و یاران نزدیک امام هادی (ع) درباره مرگ سید محمد نقل شده، چنین است:

۱. از عبدالله جلاب روایت شده که می گوید: «كُتِبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ فِي كِتَابٍ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ عَنِ الْخَلَفِ بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ وَ قَلَقْتُ لَكَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۰/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۰۱)؛ «ابوالحسن امام هادی (ع) در نامه ای به من نوشت: می خواستی درباره جانشین امام، پس از مرگ ابی جعفر بپرسی...».

۲. از علی بن عبد بن مروان انباری روایت شده که می گوید: «كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ مُضَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۶/۲؛ المجلسی، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۳)؛ «من به هنگام درگذشت ابی جعفر بن ابی الحسن (ع) حضور داشتم. ابوالحسن (ع) آمد. صندلی ای را برای او گذاشتند که بر روی آن نشست. در آن هنگام ابومحمد در گوشه ای ایستاده بود. پس وقتی از تشییع جنازه ابی جعفر فارغ شد، رو به ابومحمد کرد و...».

۳. سعید بن عبدالله، به نقل از گروهی از قبیله بنی‌هاشم، که حسن بن حسین افضس از جمله آنها بوده، روایت کرده است که: «أَنَّهُمْ حَضَرُوا يَوْمَ تُوْفِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بَابَ أَبِي الْحَسَنِ يَعْزُونَهُ وَقَدْ بُسِطَ لَهُ ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۱)؛ «آنها در آن روزی که محمد بن علی بن محمد فوت کرد، در خانه ابوالحسن حضور داشتند ...» (همچنین نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۶/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۵/۲ و ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۶۸ و ۳۶۹).

حاصل آنکه از این دسته روایات، به‌روشنی به دست می‌آید که مرگ سید محمد در زمان حیات امام هادی (ع) برای همگان آشکار بوده و ادعای زنده‌بودن و امامت وی پس از شهادت امام هادی (ع)، ادعایی بدون دلیل بوده است. بنابراین، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

ب. اعتقاد به امامت جعفر (کذاب) پس از شهادت امام هادی (ع)

مطابق نقل نوبختی، بر اساس نصوص امامت، بیشتر یاران امام هادی (ع)، پس از شهادت آن حضرت، به امامت امام حسن عسکری (ع)، اعتقاد پیدا کرده بودند؛ و در این میان، گروه اندکی قائل به امامت جعفر، فرزند دیگر امام هادی (ع) بودند:

غیر از این گروه که قائل به امامت سید محمد بودند، بقیه یاران علی بن محمد (ع) قائل به امامت حسن بن علی (ع) بودند ... به جز گروهی اندک که تمایل به امامت برادرش جعفر بن علی داشتند و به این استدلال می‌کردند که پدرش امام هادی (ع) پس از درگذشت محمد، به او وصیت کرده و امامت او را واجب دانسته و امر امامتش را آشکار کرده است (النوبختی، ۱۴۰۴: ۹۴).

فیصل نور بر اساس نقل مذکور، معتقد است اعتقاد برخی شیعیان به امامت جعفر، فقط به دلیل فقدان نصوص امامت بوده است. زیرا با وجود نص بر امامت حسن عسکری (ع)، آن‌گونه که شیعه ادعا می‌کند، نباید شاهد پیدایش فرقه‌ای به نام جعفریه (معتقدان به امامت جعفر بن علی (ع))، پس از شهادت امام هادی (ع) باشیم (النور، ۱۴۲۵: ۱۷۰).

بررسی و نقد

گزارش‌های روایی و تاریخی، حکایت از آن دارد که ادعای امامت از سوی جعفر و همچنین گرایش برخی شیعیان به امامت وی، به انگیزه‌هایی غیر از فقدان نص، انجام گرفته است که در ذیل بررسی می‌شود.

۱. نگاهی کوتاه به شخصیت فردی و اجتماعی جعفر، ما را در پاسخ به پرسش فوق کمک می‌کند. جعفر در منابع روایی، فردی گمراه، کذاب و طماع معرفی، و به شدت سرزنش شده است. پیامبر اکرم (ع) فرمود: «هنگامی که جعفر بن محمد (ع)، متولد شد، او را جعفر صادق بنامید؛ زیرا از فرزندان او کسی به دنیا می‌آید که او را جعفر کذاب می‌گویند» (الخصیصی، ۱۴۱۹: ۲۴۸). امام سجاد (ع) نیز در روایتی فرمود: «گویا جعفر کذاب را می‌بینم، طاغیه زمانش را وادار کرده است بر بازرسی کار ولی خدا و غایب شده در حفظ خدا و بر سخت‌گیری به حرم پدرش و از نادانی‌اش به ولادت او و به حریم بودن در کشتن او، اگر به او دسترسی داشته باشد! و به خاطر طمع در میراثش تا بدون حق آن را بگیرد» (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۲۰/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۰۷).

بعد از تولد جعفر، امام هادی (ع) اظهار سرور نکرد. وقتی علت آن را پرسیدند، فرمود: «به‌زودی، به سبب او، افراد زیادی گمراه خواهند شد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۶/۵۰؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۳۸۵/۲). امام حسن عسکری (ع) نیز فرمود: «مَثَل من با او مَثَل هابیل و قابیل دو فرزند آدم است. وقتی قابیل به آنچه خدا به هابیل عطا کرده بود، حسد ورزید، اگر وسیله کشتن من برای او فراهم شود، حتماً این کار را می‌کند، ولیکن خداوند بر کار خویش پیروز است» (الخصیصی، ۱۴۱۹: ۳۸۲). علاوه بر آن، جعفر به شراب‌خواری شهرت داشت، به حدی که او را «زُق الخمر» (ظرف شراب) لقب داده‌اند (الخصیصی، ۱۴۱۹: ۲۴۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۷۳/۴). مطابق این گزارش‌ها، جعفر شخصیتی کاملاً منفی داشت و شایستگی نداشتن وی برای منصب امامت، مسلم بود. وی خود نیز، کاملاً به این مسئله واقف بود و برای تصدی این مقام، از عمال سلطان، استمداد می‌جست. جعفر حاضر شد سالانه بیست هزار دینار به یکی از کارگزاران خلافت رشوه دهد تا بعد از شهادت امام معصوم (ع)، امامت او را تأیید کند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۴/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۰۵/۲). بنابراین، ادعای امامت از سوی چنین شخصی، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

حوادثی که پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) اتفاق می‌افتد، نشان از آن دارد که یکی از انگیزه‌های اصلی جعفر برای دستیابی به جایگاه امامت، به چنگ آوردن اموال و جواهرات و ثروت‌های فراوانی بود که شیعیان به امام هادی (ع) و پس از ایشان به امام حسن عسکری (ع) پرداخت می‌کردند. وی که از این مسئله اطلاع داشت، خود را جانشین پدر یا برادر امام خود خواند تا به این اموال دست یابد. وقتی قمی‌ها خواستند

اموال بسیاری را به امام خود تحویل دهند، بعد از آگاهی از شهادت امام عسکری (ع)، از جعفر که مدّعی امامت بود، علم غیب خواستند. وقتی عجز او را یافتند اموال را به او ندادند. جعفر تلاش بسیاری کرد تا اموال را از دست آنها درآورد ولی نتوانست و آنها را به زور تهدید کرد! (المجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۵۲). وی، بعد از شهادت حضرت عسکری (ع)، به رغم زنده‌بودن مادر ایشان، مدعی میراث حضرت شد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۴/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۰۵/۲ و ۲۲۳). حتی یک بار نزد معتمد عباسی رفت و گفت: «در خانه برادرم حسن (ع)، کودکی است که شیعیان به امامت آن معتقدند!» (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۷۴/۲).

حاصل آنکه، جعفر از سرزیرشدن وجوهات شرعی از کشورهای ایران، عراق و حجاز، به محضر امام حسن عسکری (ع) و افزایش شیعیان در آن دوران آگاهی داشت و ادعای امامت او به این دلیل بود تا از این امکانات بهره‌مند شود. بنابراین، عامل اصلی ادعای امامت از سوی جعفر، پس از امام هادی (ع) را باید انگیزه مادی و مالی دانست، نه فقدان نصوص امامت؛ چراکه از برخی روایات پیش‌گفته می‌توان آگاهی وی از نصوص ائمه اثناعشر، به‌ویژه امام دوازدهم، را به دست آورد.

۲. مطابق گزارش نوبختی، بعد از شهادت امام هادی (ع)، گروه بسیار اندکی از شیعیان به امامت جعفر گرویدند: «سوی نفر یسیر قلیل فانهم مالوا إلی اخیه جعفر بن علی» (النوبختی، ۱۴۰۴: ۹۵)، به طوری که نمی‌توان آنها را «فرقه» نامید. علت گرایش این گروه به امامت جعفر این بود که معتقد بودند امام هادی (ع) به امامت سید محمد وصیت کرده و او را به عنوان جانشین خود برگزیده است؛ و محمد نیز قبل از رحلتش، به برادرش جعفر وصیت کرده است؛ و از آنجا که پس از مرگ محمد، پدرش امام هادی (ع) هنوز زنده بود و امامت در ایشان استقرار یافته بود، جعفر امام صامت بود و پس از شهادت امام هادی (ع)، امامت به جعفر انتقال یافت. بنابراین، جعفر به وصیت امام قبل از خود، یعنی محمد، به امامت رسیده است (همان: ۱۰۶).

در حالی که، همان‌طور که در پاسخ به شبهه قبلی گفته شد، بر اساس گزارش‌های روایی و تاریخی، هیچ نصی بر امامت سید محمد، از پدرش امام هادی (ع) و امامان سابق نقل نشده است و در مقابل، نصوص فراوانی بر امامت برادرش عسکری (ع)، چه قبل از رحلت محمد و چه بعد از آن، وارد شده است؛ و حتی در روایاتی، امام هادی (ع) ضمن آنکه بر امامت امام عسکری (ع) تصریح می‌کند، امامت محمد را انکار می‌کند و باطل

می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۵/۱). بنابراین، محمد، امام نبوده و شایستگی وصیت به جعفر را نداشته است.

به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه امامت حضرت عسکری (ع)، اعلان عمومی نشده بود و آن حضرت و شیعیان، تحت فشار حکومت مستبد عباسی، فرصتی برای مطرح کردن مسئله امامت نداشتند و به عبارت دیگر، چاره‌ای جز، تقیه و کتمان هویت خود نداشتند، جعفر، از این فرصت، برای رسیدن به اهداف نفسانی خود استفاده، و ادعای امامت کرده است؛ و عده کمی از عوام شیعه، که از واقعیت امر آگاه نبودند، او را امام پنداشتند. بعد از اثبات بطلان ادعای دو گروه فوق، صحت ادعای گروه سوم، که قائل به امامت امام حسن عسکری (ع) بر اساس نصوص امامت هستند، آشکار می‌شود.

نتیجه

۱. با توجه به نصوص امامت، همچون نصوص متواتر اثناعشر، که در منابع فریقین ذکر شده، امام حسن عسکری (ع) جانشین امام هادی (ع) است و ادعای فقدان نصوص امامت و ساختگی بودن همه آنها، ادعایی بدون دلیل است؛ و بی‌اطلاعی برخی یاران امام هادی (ع) از جانشین آن حضرت، به سبب عواملی همچون سیاست منع تدوین حدیث، دشمنی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و فضای خفقان دوره عباسی و محذوریت در معرفی امام عسکری (ع) بوده است.

۲. امام هادی (ع) از همان ابتدا از جانشینی امام حسن عسکری (ع) آگاهی داشتند و آن را به برخی خواص گفته بودند؛ و گمان برخی یاران حضرت درباره جانشینی سید محمد، نه به دلیل فقدان نصوص امامت، بلکه به دلیل وجود شبهاتی همچون امامت فرزند ارشد، نشناختن مفهوم بداء، توجه و محبت خاص امام هادی (ع) به سید محمد، سابقه ظن به امامت اسماعیل و محذوریت در تصریح علنی بر امامت امام حسن عسکری (ع)، بوده است.

۳. علت پراکندگی شیعه به سه گروه پس از شهادت امام هادی (ع) نمی‌تواند فقدان نصوص امامت باشد؛ چراکه اکثریت شیعه، بر اساس نصوص امامت، به امامت امام حسن عسکری (ع) باور داشتند. اما اعتقاد برخی شیعیان به امامت سید محمد، به سبب وجود شبهات در اذهان آنان بوده است؛ و اعتقاد برخی دیگر، که بسیار اندک بوده‌اند، به امامت

جعفر کذاب نیز، به سبب ادعای امامت از سوی وی بوده است؛ و مطابق قرائن و شواهد، وی به انگیزه‌های مالی و نفسانی چنین ادعایی داشته، نه به دلیل آنکه جانشین امام هادی (ع) مشخص نبوده است. وی واقعاً گمان امامت داشت؛ و از آنجا که شخصیتی منفی داشت و مطرود امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و حتی امامان پیشین بود، فقط تعداد بسیار اندکی، صرفاً به دلیل ادعای امامت از سوی وی، به او پیوستند.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغة، محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

ابن الاثیر (۱۳۹۹). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.

ابن الاثیر (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحدیث والأثر، محقق / مصحح: محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.

ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶). المسند، قاهرة: دار الحديث.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: نشر علامه، چاپ اول.
ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات، محقق / مصحح: عبدالحسین الامینی، نجف: دار المرتضویة، الطبعة الاولى.

ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰). سنن ابی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.

ابوریه، محمود (بی‌تا). اضواء علی السنة المحمدیه، بیروت: مؤسسة اعلمی للمطبوعات.

ابویعلی الموصلی، احمد بن علی (بی‌تا). مسند ابی یعلی، تحقیق: حسین سلیم الاسد، بی‌جا: انتشارات دار المأمون للتراث.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹). مکاتیب الرسول (ص)، قم: دار الحديث، چاپ اول.
اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمة فی معرفة الأئمة، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی، چاپ اول.

الاصفهانى، ابوالفرج (۱۳۸۵). مقاتل الطالبیین، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة.

امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶). الغدير، قم: مرکز الغدير، چاپ اول.

البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). صحیح البخاری، بیروت: انتشارات دار الفکر.

البغدادی، خطیب (بی‌تا). تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العربی.

الترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳). سنن ترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: انتشارات دار الفکر، الطبعة الثانية.

نقدی بر شبهات فیصل نور درباره نصوص امامت امام هادی (ع) / ۱۰۷

الحر العاملي، محمد بن حسن (۱۴۲۵). اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمي، الطبعة الاولى. الحسيني الزبيدي، محمد مرتضى (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.

حلي، يوسف بن مطهر (۱۳۷۹). منهاج الكرامة، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، مشهد: انتشارات تاسوعا، چاپ اول.

الحموي، ابراهيم بن محمد (۱۳۹۸). فرائد السمطين، تصحيح: باقر المحمودي، بيروت: مؤسسة محمودي، الطبعة الاولى.

الخصيبي، حسين بن حمدان (۱۴۱۹). الهداية الكبرى، بيروت: انتشارات البلاغ. الخوارزمي، موفق بن احمد (بي تا). مقتل الحسين (ع)، تحقيق و تعليق: محمد السماوي، قم: مكتبة المفيد. الدارمي، عبدالله (بي تا). سنن الدارمي، دمشق: انتشارات مطبعة الحديث. الذهبي، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۹). تذكرة الحفاظ، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية.

رسالتی، سعید؛ رضائزاد، عزالدین (۱۳۹۴). «بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور»، در: شیعه پژوهی، س ۱، ش ۴، ص ۳۹-۶۲.

سبحانی، جعفر (گوناگون). الملل والنحل، قم: مؤسسه نشر اسلامی - مؤسسه امام صادق (ع).

شریف القرشي، باقر (۱۴۰۸). حياة الامام الهادي (ع)، بيروت: دار الاضواء، الطبعة الاولى.

شهرستاني، علی (۱۴۱۸). منع تدوين الحديث: اسباب و نتائج، قم: یاران.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأملی، تهران: کتابچی، چاپ ششم.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عيون أخبار الرضا (ع)، تحقيق: مهدی حسینی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان، چاپ اول.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحيد، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، محقق / مصحح: محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.

الطبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). المعجم الكبير، تحقيق: حمدی عبد المجید، بی جا: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه، چاپ سوم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، تصحیح و تعليق: حسن

- مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- الطوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). رجال، تصحیح و تعلیق: سید محمد صادق البحر العلوم، نجف: انتشارات حیدریه، الطبعة الاولى.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). الغيبة، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
- عسگری، سید مرتضی (۱۳۸۸). معالم المدرستین، تهران: انتشارات دانشکده اصول دین.
- القندوزی الحنفی، الشیخ سلیمان (۱۴۱۸). بنایع المودة، بیروت: مؤسسة اعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: انتشارات دار الكتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق: مؤسسة آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). الغيبة، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
- النوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). فرق الشيعة، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية.
- النور، فیصل (۱۴۲۵). الامامة والنصر، یمن: انتشارات دار الصديق.
- النیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۹۷۲). الصحيح، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- النیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). الصحيح، بیروت: دار الفكر.